فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc84763109)

[عوامل تعدیه حکم 2](#_Toc84763110)

[عامل نهم؛ استکشاف نظامات 2](#_Toc84763111)

[مقدمه 2](#_Toc84763112)

[الفصل التاسع 3](#_Toc84763113)

[بیان چند مطلب 3](#_Toc84763114)

[مسئله اول؛ 3](#_Toc84763115)

[مسئله دوم؛ 4](#_Toc84763116)

[خلاصه مطلب 8](#_Toc84763117)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ تعدیه حکم

# عوامل تعدیه حکم

## عامل نهم؛ استکشاف نظامات

# مقدمه

در پایان بحث مقاصد شریعت به این نکته پرداخته شد که تأثیر مقاصد شریعت در اینکه حکمی را تأسیس بکند و خود بخواهد مستقل در واقع دلیل یک حکم باشد؛ این در جایی است که قطع یا اطمینان باشد این یک کارکرد مقاصد شریعت.

کارکرد دوم این است که این مقاصد شریعت به عنوان یک قرینه عامه‌ای در خطاب، در مدلول ماده یا هیئت تأثیراتی بگذارد (سی چهل نوع تأثیر است)

این کارکرد دوم متوقف بر قطع و اطمینان نیست حتی احتمال یک مقصد شریعت ممکن است به خطاب یک ظهوری ببخشد قرینیتی پیدا بکند که خطاب انصراف پیدا بکند یا الغاء خصوصیت بشود یا موضوع تبدیل بشود و عنوان مشیر بشود چیزهایی از این قبیل، انواع تأثیرات را در آن سی چهل محور بگذارد ولو اینکه به حد قطع و اطمینان نرسد.

این قصه در سیاق و مذاق شریعت و ارتکازات هم وجود داشت

یکی دو بحث دیگر انجام بدهیم این جمع‌بندی و تحلیل نهایی و جامعی را خواهیم گفت.

این سخن پایانی و محور پایانی بحث در مقاصد شریعت بود.

سؤال: اینکه گفتید حجیت به اطمینان و قطع هست آن فقط در بحث تأسیس و الغاء بود؟

جواب: بله وقتی می‌خواهد از این خطاب و ظهور این خطاب می‌خواهد حکمی را بیاورد یا حکمی را بردارد اما وقتی به این خطاب می‌خواهد ظهوری بدهد این تابع این نیست که قطع و اطمینان باشد می‌تواند حالت احتمال و ظن مخصوصاً ظنی بودن می‌تواند اینجا به این خطاب ظهوری ببخشد

این جمع‌بندی نکته اخیری بود که در آن مبحث آمده بود و باز هم در آینده و در پایان این مباحث تحلیل‌های جامع و منضبط‌تر هم ارائه خواهیم کرد.

از این مبحث هشتم و عامل هشتم در توسعه و تضییق و تسریه احکام، می‌گذریم و وارد فصل نهم می‌شویم

# الفصل التاسع

یا نهمین عاملی که در تعمیم و تضییق حکم می‌تواند اثرگذار باشد

عامل نهم عبارت است از استکشاف و نظامی که مرحوم آقای صدر بر آن تأکید دارند و در اقتصادنا آن را بسط داده‌اند و دیگران بدون اینکه این نام را بیاورند این کار را می‌کردند مرحوم آقای صدر کشف نظامات فقهی را قاعده‌مند کرده است و یک متدولوژی برای آن بیان کرده است و تحلیل کرده است و در عین اینکه به نظرم اصل این مسئله فی‌الجمله چیزی است که سابقه دارد و هم فقها به آن گاهی می‌پرداختند مفصل اینجا استکشاف النظام داشتند و هم اینکه در دوره‌های معاصر کسانی این را توجه داشته‌اند و اقدام کرده‌اند مثلاً اگر کسی کتاب مرحوم شهید مطهری در مورد نظام حقوق زن را ملاحظه بکند می‌بیند که همان متد و روشی که مرحوم شهید صدر برای کشف نظامات احکام به کار برده‌اند مرحوم شهید مطهری هم به کار برده است در اینکه نظام حقوق زن یا خانواده را کشف کند

به عنوان مثال ایشان می‌گوید این احکامی که محدودیت‌های متعددی برای روابط زن و مرد در فقه ما هست این‌ها را که کنار هم بگذاریم به این نکته محوری می‌رسیم و آن اینکه خدا می‌خواهد رابطه زن و مرد در یک چهارچوبی باشد که در آن علاقه و عشق و تعهد محفوظ بماند این در واقع از مجموعه احکام به یک لایه زیرین عبور می‌کند.

# بیان چند مطلب

چند مطلب را اینجا خلاصه‌وار در این عامل نهم بگوییم

## مسئله اول؛

نکته اول در مقدمه باید به این توجه داشت آوردن این استکشاف النظام یا نظام سازی در زمره عوامل تعمیم یا تضییق کاملاً موجه است با این بیان که وقتی فقیه در کنار هم قرار دادن یک منظومه و مجموعه‌ای از احکام می‌خواهد به آن لایه زیرین برسد و به آن قاعده بزرگ‌تری که در پشت این صحنه است برسد آن قاعده خیلی وقت‌ها یک قاعده فقهی یعنی تجویزی است نه بیان توصیفی، محور اصلی کلمات شهید صدر هم این است آن قاعده تجویزی می‌تواند یک قاعده بشود و حکم را از یک مورد به جاهای دیگر تسریه بکند در واقع استکشاف النظام ما را به یک قاعده‌ای می‌رساند و آن قاعده ما را از محدوده این نصوص و تصریحاتی که در نصوص بوده است عبور می‌دهد لذا موجب تعمیم می‌شود و تسریه حکم از موارد مصرح در روایات به آن مواردی که نیست می‌شود.

گاهی حتی ممکن است موجب یک تضییق بشود یعنی وجود این قاعده پنهان، در ماوراء ظواهر و تابلوهای آشکار، موجب می‌شود بعضی از نصوص انصراف پیدا بکند و مقید بشود. به بعضی از نصوص تقیید بخورد. از این جهت است چون در استکشاف النظام، ما به یک قاعده پنهانی می‌رسیم آن قاعده پنهان می‌تواند حکم را از موارد خاصه تعمیم بدهد و رُبما گاهی هست که بعضی از خطابات را تقیید بزند و اگر به قاعده فقهی به آن معنا نرسیم در حد آن قرائن می‌تواند موجب انصراف یا تنقیح مناط بشود در خطابات، به همان شکلی که در مقاصد گفتیم.

از این جهت است که استکشاف النظام و کشف نظامات را می‌شود به عنوان یک عامل تعمیم و تضییق خطابات به شمار آورد. بله استکشاف النظام، تعمیم و تضییقی که ایجاد می‌کند به دلیل این است که علت را به دست می‌آورد یک قاعده عامه‌ای را به دست می‌آورد حالا یا علت را یا قاعده عامه را به دست می‌دهد از این حیث است؛ یعنی با یک واسطه‌ای می‌آید تعمیم و تضییق در خطاب پدید می‌آورد.

این اولین مطلب که ربط بحث با موضوع ما که می‌شود با آن به عنوان یکی از عوامل تسریه احکام یا تعمیم و تضییق در احکام به شمار آورد.

## مسئله دوم؛

این که در کشف نظامات دو جور می‌شود از لایه رویی به لایه زیرین پی برد. یا به عبارت دیگر وقتی از استکشاف نظام از چینش یک احکام متعدد و مرتبط می‌خواهیم به سمت یک قاعده پنهانی و ضابطه پشت صحنه در اینجا ما آن پشت صحنه‌ای که مکشوف می‌شود گاهی یک گزاره توصیفی است گاهی یک گزاره تجویزی است. وقتی که مجموعه‌ای از احکام را کنار هم می‌گذارد یک بار است که این مجموعه را کنار هم می‌گذارد می‌رسد به یک اصل انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، یک اصل در علم اقتصاد، گاهی هست ما عبور می‌کنیم از این ظواهر به یک قاعده فقهی، باز هم آن فقهی است مثلاً قاعده فقهی این است که مالکیت بدون نوعی از کار نمی‌شود هر جا مالکیت که می‌خواهد بشود باید به نوعی کار در وسط باشد این که آقای صدر به این سمت خیلی تمایل دارد البته نوع کار فرق دارد اینجا در واقع می‌خواهد بگوید ملکیتی محقق نمی‌شود الا به سعی و کار، این یک قاعده فقهی است

یک بار ما از کنار هم چیدن گزاره‌های فقهی به گزاره فلسفی، کلامی تحلیلی، توصیفی می‌رسیم یک بار است که می‌رسیم به یک گزاره فقهی و عام‌تر و ریشه‌ای‌تر، این دو نوع تصویر می‌شود - این‌جور که از قدیم به ذهنم می‌آید چون من قبل از انقلاب به اقتصادنا مراجعه کرده بودم، حضرت آیت‌الله سید کاظم حائری از نجف آمده بود و ما پیش ایشان اقتصادنا و فلسفتنا خواندیم – آنچه که الآن به ذهنم می‌آید مرحوم شهید صدر این استکشاف نظام را بیشتر معطوف و متمرکز این نوع دوم کرده است یعنی چینش این گزاره‌های خرد و ریز فقهی در کنار هم ساختن یک منظومه‌ای و رسیدن یک قاعده فقهی که در پشت صحنه ‌این‌هاست و آن قاعده فقهی را ایشان خیلی در اقتصاد تأکید دارند که این مذهب و مکتب اقتصادی است نه علم اقتصاد، مذهب و مکتب اقتصادی یعنی آن تجویزهای کلانی که اقتصاد می‌کند.

سرمایه‌داری می‌گوید آزادی عمل در اقتصاد، این یک تجویز است در سوسیالیسم می‌گوید محدود بودن اقتصاد و نظارت حداکثری دولت است، در کاپیتالیز می‌گوید نظارت حداقلی و آزادی عمل در اقتصاد. این دو نوع تجویز است ولی تجویزهای خیلی کلان است یا در تعلیم و تربیت بخواهیم بگوییم اینکه در فرایند تعلیم و تربیت اصل متربی است یا یک جور دیگر است حالا آن که در دوره معاصر آمده است می‌گوید شما متربی محور باش، متربی محور هم به معنای این است که علائق و سلایق او چه چیزی را می‌پسندد و تو تابع او محتوا و شکل و مناهج را تنظیم بکن، یک وقت هم مربی محور است مربی چه می‌فهمد و چه مصلحت می‌داند هر جوری هست باید تسلیم این چه در محتوا و چه در شکل بشود.

این دو تجویز است که ما آن وقت می‌توانیم بگوییم مکتب تربیتی اسلام در این مبحث یک چیز میانه‌ای است تلفیقی، ترکیبی است که جای خود [بحث خواهد شد]

این‌ها از کنار هم چیدن گزاره‌های فقهی ما را می‌رساند به تجویزهای کلان و کلی که حالت مذهب و مکتب دارد برای اینکه تجویز کلی است مکتب جزئی از مکتب اقتصادی اسلام مکتب اجتماعی اسلام، مکتب فرهنگی اسلام که در عرب به جای مکتب بیشتر مذهب گفته می‌شود.

این یک نوع است که ما از این‌ها به سمت نظامات اسلامی و مذهب یا مکتب عبور می‌کنیم به مفهوم گزاره‌های تجویزی کلان با مراتبی که دارد.

اما نوع دوم مقصود ایشان نیست نوع دوم این است که ما از این گزاره‌ها عبور بکنیم حالا مستقیم به یک گزاره‌های توصیفی یا غیرمستقیم به واسطه اینکه می‌رسیم به یک گزاره تجویزی عام، بعد می‌رسیم به یک گزاره توصیفی که گزاره‌های توصیفی ممکن است فلسفی باشد یا گزاره‌های علمی باشد یعنی آن که در علم اقتصاد است یا علم تربیت است به همان معنایی که در ... هست.

سؤال: تجویزیات اشاره به توصیفیات دارد؟

جواب: بله برای اینکه ما می‌گوییم این‌ها مبتنی بر مصالح و مفاسد است و مبتنی بر یک واقعیت‌هایی است و چینش این‌ها به ما می‌گوید واقعیت عالم در نگاه شارع این است

مرحوم شهید صدر در اقتصادنا –از قبل یادم هست و بعد در مقالاتی که نوشته شده است- ایشان تأکید دارد بر اینکه ما نظام اقتصاد اسلام را نمی‌خواهیم به جای علم اقتصاد بنشانیم علم اقتصاد قوانین حاکم بر بازار و تعاملات و تبادلات را بیان می‌کند اگر کسی این‌جوری عمل بکند به این نتیجه می‌رسد این‌جور تنظیم بکند اقتصادش رشد این گونه پیدا می‌کند و آن جور تنظیم بکند انحطاط اقتصادی پیدا می‌کند

این قانون است و ما با آن قانون کار نداریم. آن که ما می‌گوییم این تجویزهای کلی است که از درون این مسائل و احکام فقهی در می‌آید آن وقت ایشان فقه الاحکام دارند که در واقع این گزاره‌های پراکنده است یک فقه النظام دارند که در واقعی وقتی است که شما این گزاره‌ها را به گزاره‌های کلان در اقتصاد و یا فرهنگ یا سیاست می‌کنید.

این بحث فقه الاحکام متشتة با فقه الانظمه مطرح می‌شود یک ساحت و گوشه‌ای از آن همین مبحث است.

و آن وقت ایشان خیلی تأکید دارند که در هراس از این هستند که کسی نگوید شما این‌ها را به جای علم می‌نشانید و علم فرایند خاص خودش را دارد و شما نباید به جای علم بنشانید

ایشان هم تأکید دارند که ما این کار را نمی‌کنیم این را به جای علم نمی‌نشانیم و نمی‌خواهیم استکشاف آن قواعد توصیفی و تحلیلی بکنیم که جای علم یا فلسفه بنشیند فلسفه احکام یا قواعد علمی و امثال این‌ها بلکه این تجویزهای کلی است کاپیتالیسم یک تجویزهای کلی دارد سوسیالیسم یک تجویزهای کلی دارد ما هم این‌جوری می‌گوییم

یا در تربیت و هر بخشی بروید همین‌جوری تجویزهای کلان در این مکاتب تربیتی، مکاتب اقتصادی، مکاتب سیاسی وجود دارد. مثلاً در مکتب سیاسی اسلام مشروعیت به چه چیزی حاصل می‌شود و به چه چیزی وابسته است یک مکتب داریم که مشروعیت را از انتخاب تولید می‌کند و به آن وابسته می‌داند ممکن است کسی مشروعیت را به وراثت بداند یا به جعل الهی بداند این‌ها متفاوت است.

این نوع تجویزهای کلیک که وجود دارد می‌شود از نظام سازی به دست آورد مقصود از فقه النظام، دستیابی به قواعد عامه کلانِ تجویزی من وراء این احکام متفرقه به عنوان یک محور و موضوع است

اما دستیابی به آن قواعد توصیفی که فلسفی، کلامی یا علمی باشد (علم به معنای خاص امروز باشد) مقصود نیست. این هم یک بحثی است که مقصود این است

منتها در اینجا نقد و ملاحظه‌ای که وجود دارد این است که برای چه ما خود را محدود می‌کنیم همان‌طور که می‌شود از چینش مجموعه‌ای از احکام به قاعده عامه تجویزی برسیم؛ حالا چه جور این قاعده تجویزی یا به شکل قطع و اطمینان می‌شود قاعده فقهی، یا نه تأثیرات آن جوری را دارد که در مقاصد هم گفتیم.

همین‌طور ما می‌توانیم از چینش مجموعه احکام ما می‌توانیم احیاناً قواعد توصیفی برسیم حتی در مصاف با علم اقتصاد، مانعی ندارد چون ما می‌گوییم احکام مبتنی بر مصالح و مفاسد است و بر یک واقعیاتی ابتنا دارد هیچ مانعی ندارد که بگوییم من وراء این‌ها این قواعد توصیفی وجود دارد قواعدی که شأنش شأن فلسفی است یا اینکه شأنش شأن علوم است این امکان دارد.

این چقدر ما را به آن می‌رساند یا نمی‌رساند فرق می‌کند خیلی زیاد نیست ولی ممکن است ما از پس این احکام به یک قواعدی برسیم که یک قاعده کلی در حوزه جامعه‌شناسی است. همان‌طور که در مصرحات هم داریم که «اَلْمُلْكُ يَبْقَى‏ مع الکفر وَ لَا يَبْقَى‏ مَعَ الْظُلْم»[[1]](#footnote-1) یک قاعده اجتماعی است و یک قاعده جامعه‌شناختی است حالا ممکن است از کنار هم چیدن یک سلسله احکام به این نکته برسیم به یک قاعده علمی برسیم نباید از این هراس داشت این خیلی وسیع نیست

سخن ما در اینجا این است که با تنظیم احکام فقهی می‌توان هم به تجویزات عامه رسید و قواعد عامه تجویزی که جزء پایه‌های یک مکتب و مذهب در اقتصاد، سیاست، تربیت و امثال این‌ها، هم ممکن است فراتر از این مستقیم یا غیرمستقیم ما به قواعد عامه توصیفی برسیم که هماوردی با علم و فلسفه می‌کند ممکن است مجموعه گزاره‌های هنر در فقه ما هست کنار هم چیده شود ما بگوییم اسلام این تجویزات یا تحریمات راجع به هنر دارد و از آن ممکن است یک مرحله جلوتر برویم و بگوییم نگاه اسلام به هنر این نگاه است یک قاعده توصیفی علمی، فنی و فلسفی و علوم انسانی و امثال این‌ها به دست بیاوریم. هر دو ممکن است

من تازه مراجعه نکردم تصورم این است که مرحوم شهید صدر آنجا المذهب الاقتصادی و علم الاقتصاد خیلی مقید هستند که این‌ها را جدا بکنند و بگوید این استکشاف الانظمه ما فقط ما را به آن مذهب می‌رساند و ما کاری به علم نداریم این علم مسیر خودش را دارد.

سخن ما این است که گفته ایشان فی‌الجمله درست است علم مسیر خودش را دارد و علی‌الاصول هم این‌ها نیامده است کار علمی و قواعد علمی را به ما بگوید اما جاهایی ما می‌توانیم به آن قاعده علمی به معنای توصیفی و بیان رابطه بین پدیده‌ها برسیم.

فقه ما حجت مدار است اما این حجت این‌جور نیست که انحرافش از واقع 70% یا 80، 90% باشد انطباق با واقع با مجموعه مباحث که در ماندگاری قران و سنت هست حداقل 60، 70، 80 درصد هست بنابراین به شکل نسبی ما را به آن مسائل کلان نزدیک می‌کند ضمن اینکه به شکل تام حجت است و معذر. این دعوایی که می‌کنند یک راه میانه‌ای است و ما باید این راه را برویم.

علم هم این راه را می‌رود این قواعد که گفته می‌شود کدام صد درصد است نود درصد احتمالات است حالا یکی واکسن است که احتمالات است و حجتی بر آن شده و طبق آن عمل می‌کنیم

سر جمع این است که علم با قطع نظر بعضی احتمالات خیلی دور، این زندگی مادی را منظم‌تر می‌کند

# خلاصه مطلب

بنابراین سخن ما در نظام سازی این است که همیشه به نظامات به معنای مذهب و تجویزات عامه و قواعد عامه تجویزی برسیم و هم می‌توان یک گام به عمق بیشتر برسیم و دستیابی پیدا بکنیم به قواعد توصیفی منتها آن نوع اول بیشتر است بالاخره علی‌القاعده ‌این‌ها را کنار هم بگذاریم چیز بیشتری به دستمان می‌آید

نوع دوم که بخواهد یک قواعد علمی به دست بیاید این کمتر است ولی نمی‌شود گفت نیست.

سؤال: آیا ما روشی در عرض آنها داریم یا اینکه کسی این‌جوری بگوید همه قبلی‌ها را کنار هم بگذاریم آنها معد می‌شوند که ما به این استکشاف برسیم؟

جواب: نسبت این‌ها با آنها را باید بحث کنیم حالا خیلی نسبت‌های نزدیک دارد و در بعضی جاها جدا می‌شود

ایشان می‌خواهد بگوید ما به آن کار نداریم آن راه خودش را می‌رود ما می‌خواهیم بگوییم این‌قدر هم بی‌تفاوت نیستیم

این هم مبحث دوم

پس یک مبحث ابتدا نقش این استکشاف الانظمه را در تعمیم و تضییق بیان کردیم و این در حدی است که می‌تواند به عنوان یک فصل و عامل مستقل به شمار می‌آید و ما اینجا آن را عامل نهم قرار دادیم

مطلب دوم این بود که این نظامی که می‌خواهد مکشوف بشود الزاماً نظام به معنای مذهب و گزاره‌های عامه تجویزی نیست بلکه حتی می‌تواند ما را به گزاره‌های توصیفی هم برساند اعم از توصیفیات فلسفی و توصیفیات به معنای علم و به معنای ساینس.

منتها این دومی خیلی باز نیست معنای ساینس این‌جور نیست که خیلی راه باز باشد و زیاد بشود از آن استفاده کرد.

توصیفات فلسفی انسان‌شناختی در مذهب می‌تواند باشد ولی توصیفات به معنای علمی ساینس مقابل هم قرار می‌گیرند ولی تمرکز مرحوم شهید صدر در این تجویزیات عامه است نه توصیفیات علمی به معنای ساینس نه توصیفیات به معنای فلسفی.

این دو مطلب مقدماتی.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج72، ص331.](http://lib.eshia.ir/71860/72/331/الملك) [↑](#footnote-ref-1)